

## واکاوی دلایل دیپلماسی تهاجمی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۲-۱۳۸۴)

محمد عابدی اردکانی<sup>۱</sup>

دانشیار گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه یزد

امیر حسین عسکری

دانش آموخته کارشناسی ارشد گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه یزد

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۱۸ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۱۲/۱۵)

### چکیده

این پژوهش درصدد واکاوی دلایل و عوامل دخیل در شکل‌گیری دیپلماسی تهاجمی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۸۴ است. بر این اساس، این پژوهش معتقد است که در دوره تحت بررسی، نوع خاص و متمایزی از سیاست خارجی در حیات جمهوری اسلامی متجلی شد که شاخصه اصلی آن رویکرد تهاجمی به غرب و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا بود. فرضیه این پژوهش براساس گزاره اصلی عبارت است از اینکه تعیین الگوی خاصی از سیاست خارجی در این دوره، حاصل ترکیبی از متغیرهای سطح تحلیل خرد و کلان است. بر این اساس، الگوی پیوستگی جیمز روزنا به‌عنوان چارچوب نظری این پژوهش برگزیده شده است. در این مدل ترکیبی، در سطح تحلیل خرد چهار متغیر فرد، نقش، ساختار حکومتی و درون‌مایه‌های اجتماعی و در سطح تحلیل کلان نیز ساختار نظام بین‌الملل در جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها نقش مهم و برجسته‌ای دارند. این پژوهش از نوع توصیفی تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها نیز اسنادی و کتابخانه‌ای است.

### واژه‌های کلیدی

الگوی پیوستگی جیمز روزنا، رویکرد تهاجمی نسبت به غرب و آمریکا، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، محمود احمدی‌نژاد.

## مقدمه

سیاست خارجی کشورها به‌عنوان پایه اصلی تعاملات بین‌المللی و مقدمه شکل‌گیری روابط بین‌الملل، اهمیت زیادی دارد. مجموع و برآیند سیاست خارجی کشورهای مختلف در سطح کلان به شکل‌گیری سیستم بین‌الملل منجر می‌شود. علاوه بر این، الگوهای مختلف رفتاری در این عرصه پایه‌های شکل‌گیری نوع خاصی از نظم را در زیرسیستم‌ها، مانند سیستم‌های منطقه‌ای فراهم می‌کنند، درحالی که در منطقه‌ای از سیستم بین‌الملل الگوهای رفتاری خاصی به همگرایی<sup>۱</sup> منجر می‌شود، مانند اتحادیه اروپایی، ممکن است در برخی مناطق مانند خاورمیانه الگوهای رفتاری در سیاست خارجی به افزایش تنش و مناقشه<sup>۲</sup> بینجامد. این تفاوت و پویایی‌ها در عرصه سیاست خارجی موجب شده است که ذهن بسیاری از پژوهشگران در راستای کشف علل و دلایل شکل‌گیری الگوهای خاص رفتاری در سیاست خارجی درگیر شود.

محققان و پژوهشگران در راستای کشف علل و بررسی نتایج الگوهای رفتاری در سیاست خارجی کشورها تلاش‌های گسترده‌ای انجام داده و متغیرهای مختلفی را بررسی کرده‌اند. این متغیرها ممکن است به حوزه سطح تحلیل خرد<sup>۳</sup> (سطح داخلی کشورها) یا سطح کلان<sup>۴</sup> (نظام بین‌الملل) مربوط باشند. اولویت متغیرها در شکل‌گیری الگوهای رفتاری در سیاست خارجی نیز از دیگر علائق پژوهشگران این عرصه است.

بر این اساس، بسته به اینکه محققان کدام سطح تحلیل را بررسی کنند، ممکن است نتایج متفاوتی در پژوهش‌ها حاصل شود. هرچند در نظر گرفتن متغیرهای سطح تحلیل خرد یا عوامل داخلی برای بررسی سیاست خارجی کشورها اهمیت زیادی دارد، اما این سطح به‌تنهایی قادر به تبیین دلایل شکل‌گیری الگوی رفتاری خاصی در سیاست خارجی کشورها نیست. از سوی دیگر، این مسئله را که سیاست خارجی کشورها در تعامل با محیط خارجی معنا پیدا می‌کند، نمی‌توان جوازی برای غفلت از سطح تحلیل خرد در نظر گرفت.

رویکرد سومی نیز وجود دارد که براساس آن بررسی سیاست خارجی کشورها برپایه پیوستگی و تعامل<sup>۵</sup> متغیرهای سطح تحلیل خرد و کلان قرار می‌گیرد. بر این اساس، سیاست خارجی کشورها را می‌توان برآیند و ترکیبی از متغیرهای سطح تحلیل خرد و کلان دانست که هر کدام از این متغیرها ممکن است از اولویت بالاتر یا پایین‌تری برخوردار باشند. جیمز

- 
1. integration
  2. conflict
  3. Micro level analysis
  4. Macro level analysis
  5. Interaction

روزنا<sup>۱</sup>، قائل به پیوستگی این دو سطح تحلیل به‌عنوان چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی کشورهاست. وی در سطح تحلیل خرد چهار متغیر فرد، نقش، ساختارهای حکومتی و درون‌مایه‌های اجتماعی و در سطح تحلیل کلان ساختار نظام بین‌الملل را به‌عنوان متغیرهای سطحی این دو حوزه در نظر می‌گیرد. هدف وی ارائه مدل تحلیلی و ترکیبی<sup>۲</sup> برای تبیین سیاست خارجی کشورها براساس متغیرهای تحت بررسی است.

این پژوهش در نظر دارد با استفاده از رویکرد ترکیبی ارائه‌شده توسط جیمز روزنا به بررسی دلایل و عوامل شکل‌گیری دیپلماسی تهاجمی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۲ پردازد. بنابراین، این پژوهش معتقد است در این دوره شکل خاصی از الگوی رفتاری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مشاهده می‌شود که شاخص اصلی آن رویکرد تهاجمی<sup>۳</sup> نسبت به غرب و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا است. فرضیه اصلی این پژوهش در راستای تبیین گزاره اصلی این است که الگوی رفتاری خاص جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی، در دوره تحت بررسی، برآیند و ترکیبی از متغیرهای داخلی (سطح تحلیل خرد) و متغیر نظام بین‌الملل (سطح تحلیل کلان) بوده است. بر این اساس این پژوهش با اتخاذ مدل ترکیبی جیمز روزنا به‌عنوان چارچوب نظری، به واکاوی دلایل و عوامل شکل‌گیری این الگوی رفتاری خاص در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد می‌پردازد.

در زمینه بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره اصول‌گرایی ادبیات نسبتاً گسترده‌ای به زبان فارسی و غیرفارسی وجود دارد. جهان‌شیر منصوری مقدم و علی اسمعیلی در مقاله‌ای با نام «تحلیلی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد از منظر مدل پیوستگی جیمز روزنا» به بررسی سیاست خارجی دوران اصول‌گرایی براساس الگوی پیوستگی جیمز روزنا پرداخته‌اند. استدلال اصلی این پژوهش تغییر گفتمان صلح مردم‌سالار اسلامی (در دولت اصلاحات) به اصول‌گرایی عدالت‌محور است. هرچند این دو پژوهش از نظر دوره بررسی و چارچوب نظری یکسان‌اند، پژوهش حاضر به‌صورت خاص به رویکرد تهاجمی سیاست خارجی اصول‌گرایی نسبت به غرب و ایالات متحده می‌پردازد، درحالی که پژوهش ذکرشده به تغییر گفتمانی سیاست خارجی می‌پردازد. امیر محسن‌زادگان (۱۳۹۶) نیز در پژوهشی با عنوان «بررسی سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد از منظر سازه‌نگاری» سیاست خارجی این دوران را با رویکرد سازه‌نگارانه بررسی کرده و بنابراین مبنای نظری آن به‌کلی با پژوهش حاضر متفاوت است.

1. James N. Rosenau (1924-2011)

2. Hybrid

3. Aggressive approach

پژوهش‌های دیگری نیز به بررسی سیاست خارجی محمود احمدی‌نژاد به صورت کلی پرداخته‌اند. امیرحسین عسکری (۱۳۹۵) در کتابی با عنوان *تحلیلی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس الگوی پیوستگی جیمز روزنا* سیاست خارجی اصول‌گرایی را بررسی کرده است. محمدرحیم عیوضی (۱۳۸۷) نیز در مقاله‌ای با عنوان «تحلیلی بر سیاست خارجی آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد» به بررسی نقش دولت اخلاقی و شیعی در قوام سیاست خارجی این دوره پرداخته است. این پژوهش به واسطه تمرکز بر الگوی رفتار تهاجمی از هر دو پژوهش و نیز تمرکز بر الگوی ترکیبی روزنا از پژوهش دوم متمایز شده است. آثار غیرفارسی زیادی نیز درباره سیاست خارجی دوران اصول‌گرایی وجود دارد. نویسندگان و محققان روس‌زبان به دلایلی از جمله اشتراک در راهبرد رقابت با غرب بین روسیه و ایران به بررسی سیاست خارجی اصول‌گرایی پرداخته‌اند. تاتیانا کاراسوا<sup>۱</sup> (۲۰۱۵) در کتابی با نام *اسرائیل و ایالات متحده، مراحل اصلی تشکیل همکاری استراتژیک ۲۰۱۴-۱۹۴۸*، به سیاست خاورمیانه‌ای جمهوری اسلامی ایران در دوره اصول‌گرایی پیرامون اتحاد ایالات متحده و اسرائیل پرداخته است. از دید وی این اتحاد از عوامل مهم شکل‌دهنده سیاست خاورمیانه‌ای ایران بوده است. آندره آنتولیویچ کازانتسیوف<sup>۲</sup> (۲۰۱۱) در کتاب «بازی بزرگ» با *قوانین ناشناخته: سیاست جهانی و آسیای مرکزی* (ص ۲۰۹) با اشاره به انتخاب محمود احمدی‌نژاد در سال ۲۰۰۵ به ریاست جمهوری ایران، سیاست ایالات متحده در آسیای مرکزی را از عوامل مقوم سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این دوره می‌داند. از دید وی حضور نیروهای نظامی ایالات متحده در کشورهای همسایه شمالی موجب احساس تهدید و سیاست‌های واکنشی به آن می‌شود. تفاوت این دو پژوهش و مقاله حاضر نیز در انتخاب رویکرد تهاجمی به‌عنوان یکی از ابعاد سیاست خارجی دوره تحت بررسی و همچنین چارچوب نظری متفاوت این پژوهش است.

ادبیات انگلیسی‌زبان در این حوزه شامل مجموعه گسترده‌ای از کتاب‌ها، مقالات، نوشته‌ها و گزارش‌هاست. برخی محققان اهمیت عوامل داخلی در شکل‌گیری سیاست خارجی ایران را برجسته کرده‌اند. حاجی یوسفی (۲۰۰۵) عوامل مختلفی مانند ایدئولوژی، مذهب، اقتصاد، جغرافیا و بازی تاریخ را در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران مؤثر می‌داند. ملامید و فولر (۱۹۹۱) نیز بر نقش ذاتی فرهنگ و تاریخ ایران در سیاست خارجی به‌عنوان متغیرهای تعیین‌کننده تأکید می‌کنند. از دید آنان، ژئوپلیتیک خاص ایران در کنار پیشینه تاریخی و نظم اجتماعی عواملی تعیین‌کننده در سیاست خارجی ایران هستند (Melamid & Fuller, 1992).

1. Татьяна Карасова
2. Андрей Анатольевич Казанцев

به‌طور کلی تفاوت ادبیات روسی و انگلیسی در پرداختن به سیاست جمهوری اسلامی ایران آن است که ادبیات روسی سیاست خارجی ایران را یک مسئله واکنشی به برخی تحرک‌ها در نظام بین‌الملل می‌داند، درحالی که توجه انگلیسی‌زبان‌ها تا حد زیادی به تأثیر عوامل سطح تحلیل خرد در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران معطوف است. وجه تمایز پژوهش‌های ذکرشده و مقاله حاضر در پیوستگی دو سطح تحلیل در این پژوهش است.

### چارچوب نظری

برای بررسی سیاست تهاجمی ایران نسبت به غرب و ایالات متحده (۱۳۹۲-۱۳۸۴) ابتدا باید به چارچوب و دستگاه نظری منسجم مجهز شد که توانایی قابلیت تبیین و تشریح این رویکرد را داشته باشد. به‌نظر می‌رسد نظریه پیوستگی جیمز روزنا که حاصل تلفیق دو سطح خرد و کلان است، توان کافی برای تجزیه و تحلیل موضوع پژوهش داشته باشد. نقطه عزیمت الگوی پیوستگی روزنا، همان‌گونه که اشاره شد، بر مبنای پیوستگی متغیرهای سطوح تحلیل خرد و کلان در شکل‌گیری و جهت‌دهی به سیاست خارجی استوار است. به‌عبارت دیگر، از منظر الگوی روزنا، سیاست خارجی محصول متغیرهای داخلی نیست، بلکه خود برآیندی از تعامل و قوام‌بخشی متقابل متغیرهای سطحی مربوط به این دو سطح تحلیل است.

### سطح تحلیل خرد

برخلاف نظریات رئالیستی، لیبرالیسم دولت را به‌عنوان یک کنشگر یکپارچه خردمند در نظام بین‌الملل در نظر نمی‌گیرد. از دید نظریه‌پردازان لیبرال، دولت ملی و منافع ملی به‌منزله یک ائتلاف درون‌جامعه‌ای و برآیند تجمیع منافع افراد، گروه‌های مختلف و عموم مردم تلقی می‌شود. این نظریه‌پردازان، نقش زیادی برای تأثیر عوامل داخلی در سیاست خارجی در نظر می‌گیرند. هرچند این نظریات به تجمیع منافع در محیط داخلی جوامع قائل‌اند، با این حال در خصوص میزان تأثیر و تعیین‌کنندگی این عوامل نظرهای یکسانی ندارند (Dugis, 2009: 175).

در این سطح از تحلیل، متغیرها و عوامل داخلی تأثیرگذار بر شکل‌گیری و جهت‌دهی به سیاست خارجی کشورها بررسی می‌شود. یکی از رهیافت‌هایی که صرفاً در چارچوب سطح تحلیل خرد قرار می‌گیرد، نظریه «واقع‌گرایی کلاسیک»<sup>۱</sup> است. اصولاً در این سطح از تحلیل، بر تعیین‌کنندگی محیط داخلی نسبت به محیط بین‌المللی در شکل‌گیری سیاست خارجی کشورها تأکید می‌شود. اتخاذ مواضع متفاوت کشورها در عرصه محیط بین‌الملل در همین زمینه شایان ارزیابی است. تجزیه و تحلیل سیاست خارجی از منظر سطح تحلیل خرد مبتنی بر نظریه‌های

تصمیم‌گیری است. در حقیقت در این سطح تحلیل، مهم‌ترین نظریه‌ها، نظریه‌های تصمیم‌گیری هستند که با در نظر گرفتن سه سطح تصمیم‌گیری به سه دسته کلی تقسیم می‌شوند: الف) سطح افراد تصمیم‌گیرنده: این سطح از تصمیم‌گیری، خود در سه الگو نمایان می‌شود: ۱. الگوی عقلایی که براساس آن بر عقلانیت مطلق یا بسنده بازیگران دخیل در فرایند تصمیم‌گیری تأکید می‌شود. همچنین در این مدل، فرض بر آن است که بازیگران با محاسبه سود و زیان و شناخت کافی از شقوق مختلف موجود در حوزه سیاست خارجی می‌توانند به بهترین تصمیمات (عقلانیت مطلق) یا قابل‌دسترس‌ترین تصمیمات (عقلانیت بسنده) برسند. در این نظریه اعتقاد بر این است که تصمیم‌هایی عقلایی نتیجه منطقی دو مقوله ارزش و واقعیت است. سطوح بالای سازمان به اتخاذ تصمیم‌های ارزشی می‌پردازد، درحالی که تصمیم‌های مربوط به امور اجرایی و دارای اهمیت کمتر در سطوح پایین‌تر اتخاذ می‌شوند (Simonsen, 1994). ۲. الگوی شناختی که در آن بر نقش باورها، برداشت‌ها و سوءبرداشت‌ها توسط افراد تصمیم‌گیرنده از محیط در فرایند تصمیم‌گیری و رهیافت‌های روان‌شناسانه در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها تمرکز می‌شود. جرویس و شاپیرو در تحلیل‌های خود از این سطح تحلیل استفاده می‌کنند (Jervis, 2006; Shapiro, 1973). به نقل از میرحسینی و رسولی ثانی‌آبادی، (۱۳۹۴: ۲۳۸). ب) سطح گروه‌های تصمیم‌گیرنده: در این سطح، بر نقش گروه‌های تصمیم‌گیرنده در فرایند تصمیم‌گیری سیاست خارجی و همچنین عوامل ایجاد شکست‌ها و موفقیت‌های تصمیم‌های گروهی در فرایند تصمیم‌گیری تأکید می‌شود. جنیس از جمله افرادی است که در این سطح از تحلیل کار کرده است (Janis, 1972). ج) سطح دستگاه‌های دیوان‌سالارانه: در این سطح بر نقشی که بوروکراسی‌ها در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی، به‌خصوص در اجرایی کردن آنها، می‌توانند داشته باشند و همچنین بر محدودیت‌های رویه‌ای و عملی موجود در سازمان‌های بوروکراتیک تصمیم‌گیرنده تأکید می‌شود. الیسون و هالپرین از جمله افرادی هستند که در این سطح از تحلیل کار کرده‌اند (Allison & Halperin, 1972).

### سطح تحلیل کلان

نظریات رئالیستی به تعیین‌کنندگی این سطح از تحلیل توجه زیادی می‌کنند. از دید این نظریات، عوامل داخلی در تعیین سیاست خارجی نقش بسیار محدودی دارند. آنها این مسئله را که منافع ملی دولت‌ها حاصل تجمیع منافع افراد، مذهب، ایدئولوژی و ... است، نادیده گرفته و در عوض اقدامات دولت در راستای نیاز به بقا را سیاست خارجی در نظر می‌گیرند (Haque, 2003: 135-155). این نظریات منافع ملی را تنها راهنمای دولت‌ها در سیاست خارجی

در نظر می‌گیرند که در محیط خارجی متجلی شده و به‌عنوان پایه‌های قدرت در نظر گرفته می‌شود (Fukuyama & Doyle, 2010; Doyle, 1997: 18-19).

این سطح از تحلیل، در برابر سطح تحلیل خرد قرار می‌گیرد. به‌عبارت دیگر آنچه موجب تمایز این سطح از تحلیل در برابر سطح تحلیل خرد می‌شود، تأکید آن بر نقش تعیین‌کنندگی محیط بین‌المللی بر سیاست خارجی کشورهاست. محققان و اندیشمندانی که در این سطح از تحلیل جای می‌گیرند، اصولاً بر مفاهیم و مفروضه‌های انتزاعی و کلی توجه دارند. یکی از نظریه‌هایی که بر سطح تحلیل کلان تأکید می‌کند، نظریه نواقع‌گرایی<sup>۱</sup> است. نواقع‌گرایی نظریه سیاست بین‌الملل<sup>۲</sup> است که دچار تقلیل‌گرایی بیش‌ازاندازه شده است، زیرا تنها به تبیین نتایج بین‌المللی ناشی از کنش و واکنش کشورها می‌پردازد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۷۷). کشورها به‌مثابه جعبه سیاهی‌اند که عوامل داخلی، اعم از فردی و اجتماعی، نقش و تأثیری در رفتار و سیاست خارجی آنها ایفا نمی‌کنند. نواقع‌گرایی به تحلیل و تبیین رفتار کشورهای منفرد نمی‌پردازد و آن را به نظریه سیاست خارجی وامی‌گذارد (Waltz, 1979, 1992). به نقل از دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۷۷. نواقع‌گرایی مفهوم ساختار سیستمی<sup>۳</sup> را توسعه می‌دهد که طی آن بتوان فهمید که چگونه ساختار نظام و تنوعات در آن، واحدهای تعاملی و نتایجی را که به‌بار می‌آورند، تحت تأثیر قرار می‌دهد. ساختار بین‌المللی از تعاملات دولت‌ها سر برآورده و سپس آنها را برای انجام اقدامات خاص، مادامی‌که به‌سوی دیگران می‌کشاند، تحت فشار قرار می‌دهد؛ به‌عبارت دیگر این ساختار است که روابط سیاسی واحدهای متشکله را تشکل می‌بخشد و تحت فشار قرار می‌دهد. نظریه‌پرداز اصلی نواقع‌گرایی، والتز، نظریه را برای درک رویدادها و رفتارهای بین‌المللی ضروری می‌داند، زیرا در غیر این صورت رفتارهای گوناگون به‌صورت پراکنده مطرح شده، اطلاعات اندکی در مورد واقعیات در اختیار ما گذارده می‌شود (قوم، ۱۳۹۲: ۸۶-۸۵).

سطح تحلیل نظام بین‌الملل، کلان‌ترین سطح بررسی سیاست خارجی است که به مطالعه روابط دولت‌ها با یکدیگر به‌صورت دو و چندجانبه، منطقه‌ای و جهانی پرداخته است. سطح تحلیل کلان بیشتر بر نتایج سیاست عنایت می‌کند تا به فرایند سیاست‌گذاری. آنچه در اینجا اهمیت دارد جایگاه دولت‌ها در نظام بین‌الملل است (قوم، ۱۳۹۲: ۲۸۶). بنابراین مشاهده می‌شود نظریه‌های سطح تحلیل کلان که اصولاً شامل واقع‌گرایان و نحله‌های منشعب از آن‌اند، دچار نوعی تقلیل‌گرایی و شیثیت بخشیدن به نظام و ساختار بین‌الملل شده‌اند. همین مسئله موجب

1. Neorealism
2. International Politics
3. Systemic structure

شده است که در این سطح از تحلیل برای دولت‌ها شباهت کارکردی قائل شوند و به پویایی‌ها و متغیرهای داخلی کشورها توجه نشود. نظریه‌پردازان سطح تحلیل کلان، سیاست خارجی کشورها را آینه تمام‌نمای نظام بین‌الملل می‌دانند و معتقدند که آنچه نشان داده می‌شود، صرفاً بازتاب و انعکاسی از نظام بین‌الملل است. مسئله‌ای که این نظریه‌پردازان از آن غفلت کرده‌اند، فرایند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی است که در محیط داخلی کشورها صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، فرایند سیاستگذاری و تصمیم‌گیری در مفروضه‌های آنان جایی ندارد و صرفاً بر نتایج سیاست تأکید می‌کند.

### پیوستگی دو سطح تحلیل

در سپهر سیاست جهانی، درک منطق و ماهیت سیاست خارجی کشورها نخستین گام برای تعامل یا ارتباطات میان دولت‌هاست. چنین درکی به سیاستمداران و پژوهشگران این امکان را می‌دهد که بتوانند ضمن اخذ چارچوب تحلیلی بهتر برای تعاملات خارجی، سیاست‌های مناسب و بایسته‌ای را اتخاذ کنند. بر این اساس، نخستین سؤال برای افراد دخیل در سیاست خارجی این است که چه عواملی بر سیاست خارجی کشورها اثر می‌گذارند؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان متغیرهای زیادی را در نظر گرفت و واکاوی کرد. این اقدام نمی‌تواند مشکل درک درست سیاست خارجی کشورها را حل کند، زیرا بررسی صرف متغیرها قادر به تبیین جامع و مانع سیاست خارجی کشورها نیست. به عبارت دیگر، در نظر گرفتن تعدادی متغیر بدون دسته‌بندی و طبقه‌بندی آنها مشکل درک سیاست خارجی را تشدید می‌کند و نتایج پژوهش را تحت تأثیر قرار خواهد داد. دسته‌بندی و طبقه‌بندی متغیرها این امکان را فراهم می‌کند تا در درک سیاست خارجی کشورها بتوان حوزه‌های دارای اولویت و مهم‌تر را شناسایی کرد و سپس دست به تعیین اولویت متغیرها زد. یکی از دسته‌بندی‌های صورت‌گرفته مربوط به سطوح تحلیل است که متغیرها را در دو سطح خرد و کلان قرار می‌دهد. جیمز روزنا از پژوهشگران برجسته‌ای است که این مدل ترکیبی را برای سیاست خارجی برگزیده و بر آن تأکید می‌کند.

روزنا معتقد است فرایند تحولات در سیاست‌های جهانی و سیاست‌های داخلی از زمینه‌های متعددی نشأت می‌گیرد. از دید وی، در ریشه‌یابی این پویایی‌ها نسبت به ماهیت تغییر و ظرفیت سیستم‌های انسانی، باید به سه نکته مهم توجه داشت؛ نکته نخست به تحول مربوط می‌شود. نکته دوم به جایگاه علیت<sup>۱</sup> در امور انسانی و این سؤال محوری که «آیا این

---

1. location of causation



پویایی‌ها از طریق کارگزاران<sup>۱</sup> یا ساختارها<sup>۲</sup> به وجود می‌آیند؟»، بازمی‌گردد. سومین نکته معطوف به نقش افراد<sup>۳</sup> و آسیب‌پذیری‌های<sup>۴</sup> آنها در تغییر، آمادگی برای مشارکت در عمل جمعی<sup>۵</sup> و ظرفیت آنها برای سازگاری با شرایط جدید است (Rosenau, 2006: 7).

جیمز روزنا برخلاف جورج مدلسکی سه مفهوم سیاست خارجی را از یکدیگر متمایز می‌کند. از دید وی یک مفهوم سیاست خارجی مجموعه‌ای تعهدات و طرح‌هایی برای اقدام است که شامل استراتژی‌های آشکار، تصمیمات واقعی و سیاست‌های قابل مشاهده است که به‌هنگام ارتباط با جهان خارج متجلی می‌شوند. وی همچنین مفهوم سیاست خارجی به‌مثابه جهت‌گیری را مشخص کرده که در این سطح وی معتقد است سیاست خارجی بر ایند نگرش‌ها، ادراکات و ارزش‌هایی است که حاصل تجارب تاریخی، سنت‌های موجود در یک جامعه، فرهنگ و شرایط استراتژیک است. در نهایت وی سطح دیگری از سیاست خارجی را به‌عنوان رفتار مشخص می‌کند و معتقد است سیاست خارجی همان رفتار دولت‌ها در عرصه محیط بین‌المللی است که حاصل دو سطح پیشین است (Aydın-Düzgit, 2014: 3).

روزنا با این سطح‌بندی مفهومی سیاست خارجی بر رویکرد ترکیبی برای بررسی سیاست خارجی کشورها صحنه می‌گذارد که مبتنی بر تعامل متغیرهای دو سطح تحلیل خرد و کلان است. در این الگوی ترکیبی روزنا در سطح محیط داخلی<sup>۶</sup> چهار متغیر فرد<sup>۷</sup> (شخصیت فرد تصمیم‌گیرنده)، نقش<sup>۸</sup> (نقشی که فرد تصمیم‌گیرنده بازی می‌کند)، ساختار حکومتی<sup>۹</sup> و ارزش‌های اجتماعی<sup>۱۰</sup> را در شکل‌دهی و اثرگذاری بر سیاست خارجی مشخص می‌کند. وی در سطح تحلیل کلان نیز ساختار نظام بین‌الملل را عامل مهمی برای اثرگذاری بر سیاست خارجی می‌داند. وی همچنین براساس تقدم و تأخر متغیرها دست به گونه‌شناسی هشت نوع نظام سیاسی از نظام‌های بسته استبدادی و عقب‌مانده تا نظام‌های سیاسی باز و دموکراتیک می‌زند. در دسته‌بندی وی در یک جامعه دموکراتیک، توسعه‌یافته و باز مانند ایالات متحده آمریکا به ترتیب متغیر نقش، اجتماعی، حکومتی، سیستمیک و فرد قرار دارند (Starr, 1988: 6). متغیر فرد: در قلمرو تحلیل سیاست خارجی، تأثیر شخصیت بر تصمیم‌گیری، شاید بیشتر

1. agents
2. structures
3. the role of individuals
4. vulnerabilities
5. collective action
6. Domestic environment
7. idiosyncratic
8. role
9. governmental structure
10. societal

درگیر پارادوکس باشد. نقش شخصیت در سیاست خارجی شامل فرایندهای شناختی، پس‌زمینه، ویژگی‌های فردی، انگیزه‌ها و باورهاست و فرض بر این است که تصمیم‌گیری، نتیجه یک «نهاد انسانی» مبتنی بر فرد است؛ اعتقاد بر این است که در نهایت، این افرادند که تصمیم می‌گیرند، نه دولت‌ها، زیرا دولت‌ها نوعی انتزاع قانونی‌اند (Jenson, 1982: 13). شخصیت می‌تواند در افزودن به درک ما از رفتار سیاست خارجی مهم باشد، اما به میزان زیادی به محدودیت‌های نظام بین‌الملل و همچنین ساختارهای سیاسی داخلی بستگی دارد. چندین مدل سیاست خارجی وجود دارد که نقش افراد در تصمیم‌گیری را کاهش می‌دهد، از جمله مدل سیاست بوروکراتیک آلیسون (۱۹۷۱) و کسانی که بر پدیده «تفکر گروهی» (Janis, 1972) تأکید دارند. در حقیقت، حتی طرفداران مدل روان‌شناختی، متوجه می‌شوند که در تعدادی از موقعیت‌ها نقش متغیرهای فردی به نفع مدل‌های مخالف به حداقل می‌رسد.

هرچند در برخی مدل‌ها بر نقش فرد به‌عنوان عامل مقوم سیاست خارجی اشاره شده، اما نقش فرد تصمیم‌گیرنده احتمالاً به میزان زیادی تابع ساختارهای حکومتی، اجتماعی، سیاسی و نیز تحت تأثیر نظام بین‌الملل است. در برخی مناطق و رژیم‌های سیاسی، رهبران و تصمیم‌گیران می‌توانند براساس متغیر فرد نقش بیشتری نسبت به سایر نظام‌های سیاسی داشته باشند. در نظام‌هایی که سیاست‌های مستقلی دارند و همچنین در رژیم‌های استبدادی و سلطنتی، این مسئله بیشتر به چشم می‌خورد. تأثیر متغیر فرد در نظام تصمیم‌گیری سیاست خارجی گاهی مبتنی بر فریب جامعه یا فقدان جامعه مدنی و نهادهای دموکراتیک است که این مسئله در خاورمیانه، به‌ویژه در پادشاهی‌های خلیج فارس بیشتر مشاهده می‌شود (Hermann *et al.*, 2003: 84). اعمال مدل‌های بوروکراتیک برای این رژیم‌ها فوق‌العاده دشوار است، زیرا هرچند در تصمیم‌گیری سیاست خارجی عوامل متعددی نقش دارند، در تحلیل نهایی این متغیر فرد است که دارای اولویت نخست محسوب می‌شود، هرچند گروه‌ها و طبقات دیگری نیز در تصمیم‌گیری رهبران مؤثرند. برخی محققان معتقدند در رژیم‌های مبتنی بر تصمیم‌گیری‌های گروهی بررسی تأثیر فرد بر سیاست خارجی نمی‌تواند به درک ما از این حوزه کمک زیادی کند (Jensen 1982). در مجموع به نظر می‌رسد در نظام‌های استبدادی، نظام‌های همگرا از نظر ایدئولوژی، در نظام‌های فاقد نهادهای دموکراتیک و مدنی و در نظام‌های سیاسی که رهبران پوپولیست در رأس آن قرار دارند، نقش متغیر فرد دارای برجستگی بیشتری نسبت به دیگر نظام‌های سیاسی باشد.

متغیر نقش: متغیر نقش به جایگاهی اشاره دارد که افراد تصمیم‌گیرنده در ساختار اجتماعی، سیاسی و قانونی جامعه اشغال می‌کنند. به‌طور کلی می‌توان نقش را تصور یک دولت، حکومت یا فرد دانست که راهنمای عمل برای آنهاست یا ویژگی‌های رفتاری که ناشی از مسئولیت‌های

سیاستگذاری یک بازیگر است و هر فردی که چنین جایگاهی را پر کند، از او نیز انتظار رفتاری مشابه می‌رود (عسکری، ۱۳۹۵: ۴۰). به‌علاوه، تأثیرگذاری پست و مسئولیت بر رفتار صاحب‌منصبان و مسئولان را که به شرح مشاغل و مسئولیت‌ها یا قواعد رفتاری مورد انتظار از آنان اشاره دارد، می‌توان به‌عنوان متغیر نقش تعبیر کرد که به دو صورت ایجاد محدودیت‌های رفتاری و شکل‌دهی به رفتارها و گرایش‌های گروهی و سازمانی خاص از راه ایجاد رویه‌های ثابت و مستمر، رفتار سیاستمداران را تحت تأثیر قرار می‌دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۷۶).

ساختار حکومتی: نهادهای دولتی یا حکومتی مجموعه‌ای از بازیگران داخلی و شرایطی‌اند که می‌توانند بر تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی تأثیر بگذارند. در تحلیل سیاست خارجی از منظر نهادهای حکومتی منابع مالی و ارزش‌ها بر سیستم‌های دموکراتیک متمرکزند که در آن اقتدار تصمیم‌گیری تا حدودی پخش می‌شود، درحالی که سایر امور به سیستم‌های اقتدارگرا مرتبط‌اند. فرایند سیاست خارجی می‌تواند برای دموکراسی‌ها کاملاً متفاوت باشد، اقتدار تصمیم‌گیری در سراسر نهادهای دموکراتیک پخش می‌شود، و در نتیجه، بازیگران بیشتری درگیر فرایند تصمیم‌گیری هستند. درحالی که رهبران سیستم‌های اقتدارگرا ممکن است ترجیح دهند خودشان تصمیم بگیرند، آنها نیز ممکن است با محدودیت‌های داخلی مواجه شده و مجبور به مقابله با اختیارات نهادی و سازمانی شوند (Hagan, 1994). با این حال، رهبران دموکرات مستقیماً به احزاب سیاسی و مردم پاسخ می‌دهند، بنابراین باید برای سیاست خارجی هماهنگی لازم را ایجاد کنند.

نظریه لیبرال استدلال می‌کند که به‌دلیل این تفاوت‌ها در سازمان‌های دولتی، دموکراسی‌ها به‌صورت مسالمت‌آمیزتر از سیستم‌های اقتدارگرا رفتار خواهند کرد (Bausch, 2015. Maoz & Russett, 1993, Jakobsen, Jakobsen & Ekevold, 2016). دشواری ایجاد یک توافق در میان مجموعه بزرگ‌تری از بازیگران و بسیج آنها برای جنگ، توانایی‌های جنگی رهبران دموکراتیک را محدود می‌کند. علاوه بر این، نهادهای دموکراتیک بر یک فرهنگ سیاسی تأثیر می‌گذارند و احتمالاً بر ارزش حل‌وفصل صلح تأکید دارند. با وجود این انتظارات، این گزاره که «دموکراسی‌ها در سیاست خارجی خود بیشتر مسالمت‌آمیزند»، می‌تواند محل تردید باشد. به‌نظر می‌رسد که دموکراسی‌ها و دولت‌های اقتدارگرا هر دو به احتمال زیاد درگیر تنش و منازعه‌اند. دموکراسی‌ها، با این حال، به‌ندرت با سایر دموکراسی‌ها مبارزه می‌کنند (Rosenau, 1966). سایر محققان بر ارتباط بین‌درجه‌ای از دموکراسی و منازعه تمرکز کرده و استدلال می‌کنند که نظام‌های غیرلیبرال تمایل ندارند سیاست‌های خارجی را که صلح جهانی را تهدید می‌کنند، شکل دهند (Calleros-Alarcón, 2009; Zakaria, 2003).

متغیر اجتماعی: متغیر اجتماعی از دو منظر قابل بررسی است؛ نخست، ارزش‌ها، باورها و ادراکات اجتماعی است که از تاریخ، تجارب تاریخی، سنت‌ها و فرهنگ یک ملت ناشی می‌شود؛ و دوم، طبقات و گروه‌های اجتماعی که قادرند از طرق مختلف، سیاستگذاری خارجی را تحت تأثیر قرار دهند. جیمز روزنا در مفهوم سه‌گانه سیاست خارجی و در مبحث سیاست خارجی به‌مثابه جهت‌گیری، قائل به تعیین‌کنندگی فرهنگ، تجارب تاریخی و ... در تجلی سیاست خارجی است. موضوع اصلی در حوزه متغیر اجتماعی در زمینه مفهوم قدرت اجتماعی شکل می‌گیرد. تلاش اصلی برای نشان دادن تأثیرات قدرت اجتماعی بر قدرت سیاسی در حوزه سیاست خارجی است و در این زمینه چنانچه سیاست خارجی برآمده از ارزش‌های اجتماعی و مورد رضایت گروه‌های اجتماعی مسلط باشد، نقش قدرت اجتماعی، نقشی هم‌افزا خواهد بود و در غیر این صورت قدرت اجتماعی عامل بازدارنده قدرت سیاسی و سیاستگذاری خارجی محسوب می‌شود. گروه‌های اجتماعی ممکن است از طریق بسیج نیروها و امکانات اجتماعی یا با استفاده ابزاری از ارزش‌های اجتماعی تصمیم‌گیری رهبران را به‌شدت مورد جرح و تعدیل قرار دهند (Beyers, Eising, Maloney, 2008; Krik, 2008; Haney & Vanderbush, 1999).

در کنار این متغیرهای سطح خرد، روزنا از متغیر سطح تحلیل کلان یا «نظام بین‌الملل» نیز سخن به میان آورده است. متغیرهای محیطی یا بین‌المللی شامل اتفاقات، محدودیت‌ها و مقدوریت‌های محیطی و بین‌المللی است که در خارج از جامعه دولت رخ می‌دهد و گزینه‌های سیاست خارجی دولت‌ها و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی را گسترش می‌دهد یا تحدید می‌کند (Rosenau, 1971: 108-109). اهمیت و تأثیرگذاری عناصر و متغیرهای محیطی بر شکل‌گیری و جهت‌دهی به سیاست خارجی تا حدی است که ساختارگرایان آن را تنها عامل تعیین‌کننده در شکل‌گیری و جهت‌دهی به سیاست خارجی به‌شمار می‌آورند. هرچند این نظر مبالغه‌آمیز است، حقیقتی در آن نهفته است.

### رویکرد تهاجمی<sup>۱</sup> در برابر غرب و آمریکا

رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی ممکن است در وهله نخست این معنا را به ذهن متبادر کند که منظور از این مفهوم اتخاذ اقدام نظامی یا تهاجم به معنای جنگ و تجاوز در ادبیات سیاسی است. از آنجا که این مفهوم در علم اقتصاد و ادبیات سیاسی معانی متفاوتی دارد، در گام نخست به تبیین مفهومی آن نیاز است. برخی پژوهشگران برای استفاده از سیاست خارجی

---

1. Aggressive approach

تهاجمی در وضعیتی غیرنظامی از دیپلماسی تهدید یا دیپلماسی تهاجمی<sup>۱</sup> استفاده کرده‌اند. این دسته از پژوهشگران معتقدند برخی رفتارها و اقدامات در عرصه سیاست خارجی نشان‌دهنده اتخاذ رویکرد و یا دیپلماسی تهاجمی علیه یک یا چند کشور است (Trager, 2012). این تهدیدات ممکن است هیچ‌گاه به مرحله اقدام عملی نرسند. به‌طور کلی می‌توان دیپلماسی تهاجمی را دارای مشخصه‌های زیر دانست:

تنش و تهدید در کنش گفتاری؛

به چالش کشیدن ایدئولوژی یا منافع یک یا چند کشور؛

اتحاد و ائتلاف علیه کشورهای متخاصم یا دارای منافع متضاد؛

استفاده از تحریم و ابزارهای حقوقی آن؛

استفاده از ظرفیت رژیم‌ها و سازمان‌های بین‌المللی بر ضد یک یا چند کشور؛

اقدام خصومت‌آمیز علیه متحدان یک یا چند کشور؛ و

اعزام نیروی نظامی به مناطقی مجاور و یا نزدیک یک کشور اما نه اقدام عملی نظامی علیه کشور مورد نظر.

مشخصات و شاخص‌های دیگری نیز می‌توانند به شاخص‌های مذکور اضافه شوند. ممکن است کشورها در دیپلماسی تهاجمی یک یا چند مورد از مشخصات دیپلماسی تهاجمی را لحاظ کنند یا ممکن است کشوری همه موارد را در الگوی رفتاری سیاست خارجی خود بگنجانند. بر این اساس، پژوهشگران می‌توانند نسبت به تعیین میزان شدت تنش و خصومت میان کشورهای تابع این الگوی رفتاری اقدام کنند. به‌عبارت دیگر، هرچه میزان تنش بین دو یا چند کشور شدت بیشتری داشته باشد، الگوهای رفتاری در سیاست خارجی آنان شاخصه‌های بیشتری خواهد داشت. بدین ترتیب در پژوهش حاضر به کلیه تهدیدات، اقدامات خصمانه، ایجاد ائتلاف و اتحاد علیه دیگران تا پیش از وقوع اقدام نظامی، «دیپلماسی تهاجمی» تعبیر شده است.

**تنش و تهدید در کنش گفتاری:** این شاخص به ادبیات مورد استفاده رهبران نظام‌های سیاسی علیه کشور یا کشورهایی اشاره دارد که مخاطب آن‌اند. محمود احمدی‌نژاد، به‌عنوان رئیس‌جمهور اسلامی ایران، در کنش گفتاری خود بارها به غرب، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، تاخته است. او در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۱ به‌شدت علیه آمریکا و قدرت‌های غربی سخنرانی کرد و آنها را قدرت‌های متکبر و استکباری خواند. فاکس نیوز در گزارشی به بررسی این سخنان پرداخته و می‌نویسد: «احمدی‌نژاد در سخنرانی

---

1. aggressive diplomacy

خود با حمله به ایالات متحده و قدرت‌های غربی مسئولیت فقر و فلاکت مردم برخی از نقاط جهان از جمله آفریقا را متوجه آنان کرد» (Fox News, 2011).

احمدی‌نژاد در سخنرانی دیگر خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به‌صراحت آینده اسرائیل را نابودی و محو این کشور خواند. خبرگزاری فاکس نیوز در گزارشی به پوشش این سخنرانی می‌پردازد و می‌نویسد: «احمدی‌نژاد در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد اسرائیل را کشوری فاقد ریشه در خاورمیانه خواند و گفت این کشور در آینده نابود خواهد شد» (Fox News, 2012).

**به چالش کشیدن ایدئولوژی و یا منافع یک یا چند کشور:** محمود احمدی‌نژاد علاوه بر کنش گفتاری تهدیدآمیز که فاکس نیوز آن را حمله به غرب و آمریکا خوانده، از طرق مختلف در زمینه تشکیک در ایدئولوژی و سیاست‌های غرب و آمریکا اقدام کرده است. او از طریق افسانه و دروغ خواندن هولوکاست یکی از چالشی‌ترین اقدامات خود علیه غرب و آمریکا را صورت داد (Hafezi & Sedarat, 2009). وی غرب و آمریکا را حامی و مروج ایدئولوژی هولوکاست خواند (The Guardian, 2005).

**اتحاد با کشورهای متخاصم یا دارای منافع متضاد:** از دیگر مشخصه‌های دیپلماسی تهاجمی علیه یک یا چند کشور، اتحاد با دولت‌ها و کشورهایی است که با آنها حالت خصومت و روابط غیررقابت‌آمیز دارند. هدف از این اتحاد یا پیوند می‌تواند فشار و در انزوا قرار دادن کشور مورد نظر باشد. در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد روابط ۵۰ ساله ایران و نروژلا از عمق بیشتری برخوردار شد و در اوایل سال ۲۰۰۶ با بازدید هوگو چاوز از تهران، احمدی‌نژاد از تشکیل محور اتحاد سخن گفت. اتحاد بین ایران، نروژلا، کوبا و سوریه در راستای ایجاد بلوکی علیه ایالات متحده بود (Morgenthau, 2009).

**استفاده از ظرفیت رژیم‌ها و سازمان‌های بین‌المللی علیه یک یا چند کشور:** رژیم‌ها و سازمان‌های بین‌المللی این فرصت را برای سیاستگذاران خارجی فراهم می‌کنند تا دیپلماسی تهاجمی خود را علیه کشورهای دیگر در محیط بین‌المللی تحقق بخشند. از این منظر این سازمان‌ها و رژیم‌ها می‌توانند موجب ایجاد فشار یا حتی موجب انزوای سیاسی و اقتصادی کشورها شوند. محمود احمدی‌نژاد از کرسی مجمع عمومی سازمان ملل متحد به‌عنوان ابزاری برای حمله به مواضع و سیاست‌های ایالات متحده و غرب استفاده کرده است. به‌علاوه، جمهوری اسلامی ایران در دوران مورد بررسی تلاش می‌کرد از طریق سازمان‌های بین‌المللی مانند جنبش عدم تعهد در کنار ارتقای جایگاه بین‌المللی خود، از این سازمان به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد دیپلماسی تهاجمی خود علیه غرب و ایالات متحده استفاده کند. طرح محورهایی مانند تلاش برای مبارزه با استعمار نو، خارج کردن منابع تولید ثروت و قدرت از دست

سرمایه‌داران جهانی، زیرسؤال بردن مدیریت شورای امنیت و اشاره به کمک این شورا به گسترش ستم اسرائیل، بهره‌مندی ناحق آمریکا از حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل علی‌رغم ایفای نقش طرف اصلی جنگ در جهان و بی‌فایده بودن مجمع عمومی زیر چتر این شورا، نمونه‌هایی از تلاش وی برای استفاده از سازمان‌های بین‌المللی در راستای پیشبرد دیپلماسی تهاجمی است.

**اقدام خصومت‌آمیز علیه متحدان یک یا چند کشور:** از دیگر ابعاد دیپلماسی تهاجمی جمهوری اسلامی ایران که در سال‌های تحت بررسی شایان توجه است، اسرائیل‌ستیزی در سیاست خارجی است. این راهبرد در سیاست خارجی به میزان زیادی به ماهیت دولت، حکومت و نظام سیاسی در جمهوری اسلامی باز می‌گردد (Корнилов и Матвеев, 2013: 304). احمدی‌نژاد با تشکیک در هولوکاست و دروغ خواندن آن بارها از نابودی اسرائیل در آینده سخن گفت، این در حالی است که این کشور متحد اصلی و شریک راهبردی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه محسوب می‌شود.

اعمال تحریم‌های سیاسی و اقتصادی در کنار اعزام نیروی نظامی به مناطق مجاور از دیگر ابعاد دیپلماسی تهاجمی است که با توجه به ناتوانی و ظرفیت‌های آن برای جمهوری اسلامی، این دو مشخصه در دوران مورد بررسی و حتی قبل و بعد از آن جنبه عملی به خود نگرفته است.

با چنین پس‌زمینه‌ای است که احمدی‌نژاد درباره سیاست خارجی چنین می‌گوید: «سیاست خارجی فعال این نیست... که ناقضان اصلی حقوق بشر عالم جنایت کنند بعد بیایند ملت مظلوم و زخم‌خورده از جنایت تروریست‌ها را متهم کنند، بعد ما برویم آنجا دفاع کنیم و دلیل بیاوریم؟... برای ما در دنیا نقش تعیین کنند و ما برویم نقشی را که نظام سلطه برای کشورهای تحت سلطه تعیین می‌کند بپذیریم؟! هیهات، هیهات من الذله. هیچ‌گاه ملت ایران چنین ذلتی را نمی‌پذیرد و نپذیرفته است» (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۶/۶/۲۰).

### **الگوی پیوستگی جیمز روزنا و رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی محمود احمدی‌نژاد**

شکل‌گیری رویکرد تهاجمی نسبت به غرب در سیاست خارجی محمود احمدی‌نژاد، براساس الگوی پیوستگی جیمز روزنا معلول تأثیر همزمان و متقابل چهار متغیر داخلی و یک متغیر نظام بین‌الملل است. به عبارت دیگر، مجموعه علل و عوامل داخلی در کنار عامل نظام بین‌الملل بستر و زمینه‌ای را فراهم کرد که رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی احمدی‌نژاد متبلور شد.

1. <https://www.farsnews.com/news/13910610000964>

در ادامه به تأثیر متغیرهای سطح تحلیل خرد و سپس به متغیر نظام بین‌الملل در سیاست رویکرد تهاجمی نسبت به غرب در سیاست خارجی محمود احمدی‌نژاد پرداخته خواهد شد.

**متغیر فرد:** متغیر فرد به ویژگی‌های شخصیتی فرد تصمیم‌گیرنده گفته می‌شود و برای استخراج ویژگی‌های فردی افراد فرمول‌های متعددی در روان‌شناسی و سایر حوزه‌های مرتبط ارائه شده است. یکی از این فرمول‌ها معیارهای تشخیصی میلون<sup>۱</sup> (MIDC) است. این فرمول ۲۴ متغیر نرمال و غیرنرمال را مطابق با محور دوم دستورالعمل تشخیصی - آماری (DSM-IV) در فرایند شناسایی شخصیت افراد لحاظ می‌کند.<sup>۲</sup> در این فرمول بر متغیرهایی مانند بی‌اعتمادی<sup>۳</sup> و سوءظن<sup>۴</sup> (بدگمانی)، جاه‌طلبی<sup>۵</sup> و بهره‌کشی<sup>۶</sup>، الگوهای رفتاری متمایل به تسلط و کنترل<sup>۷</sup>، اعتمادبه‌نفس<sup>۸</sup> بالا یا حتی کاذب، بی‌پروایی و ناسازگاری<sup>۹</sup> تأکید می‌شود.

تحقیقاتی وجود دارد که براساس این فرمول و گردآوری داده‌ها از کنش‌های گفتاری و رفتاری احمدی‌نژاد در رسانه‌ها، اقدام به شخصیت‌شناسی وی کرده‌اند. یکی از این پژوهش‌ها مدعی است احمدی‌نژاد دارای ترکیبی از ویژگی‌های بی‌اعتمادی (سوءظن) و خودشیفتگی است. در نظریه تئودور میلون این افراد دچار بدگمانی شدید، ادعاهای عجیب و غریب، داستان‌سرایی برای بالا بردن ارزش خود و تصور ارتباط با قدرت‌های متافیزیکی‌اند. آنها در ذهن خود تصور می‌کنند که از رهبران دینی یا متافیزیکی الهام گرفته‌اند، نابغه‌هایی با استعدادند و خود را مصلحی در برابر خرافات رایج می‌دانند. این تیپ شخصیت‌ها اغلب دیگران را به‌واسطه برتر دانستن جایگاه خود تحقیر می‌کنند (Immelman, 2009).

این ویژگی‌های ارائه‌شده توسط برخی محققان در مواردی با تیپ شخصیتی احمدی‌نژاد همخوانی دارد. وی با ادعای هاله نوری در اطراف خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد از یک سو احتمالاً می‌خواهد ارتباط خود را با قدرت‌های متافیزیکی نشان دهد و از سوی دیگر، می‌کوشد تا شخصیت خود را از این طریق ارتقا بخشد. وی همچنین از طریق برخی ادعاها از جمله طرح نظام آرمانی تلاش می‌کند خود را شخصیتی دارای اندیشه‌های مقدس بداند. این ویژگی در وی موجب شده است وی سیاست خارجی را امری اخلاقی، هنجاری و مقدس تصور کند که در راستای برخی اهداف جریان می‌یابد. وی همچنین با خواندن دعای فرج در

1. Millon inventory of diagnostic criteria (MIDC)
2. Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders (DSM-IV)
3. Distrusting
4. suspicious
5. Ambitious
6. exploitative
7. Dominant/controlling (sadistic)
8. Dauntless
9. dissenting



مجمع عمومی سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که سیاست خارجی و تعاملات بین‌المللی را در راستای اهدافی مقدس دنبال می‌کند.<sup>۱</sup> وی در این زمینه طی سخنانی به‌صراحت با استفاده از لفظ هجوم، این استراتژی را برآمده از فرهنگ شیعی می‌داند که علیه کانون‌های فساد باید هدف‌گذاری شود (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۷/۶/۷). این ادعا و بیان نشان‌دهنده اتکای سیاست خارجی و راهبردهای آن بر باورها، ادراکات و شخصیت احمدی‌نژاد است.

**متغیر نقش:** متغیر نقش به جایگاه قانونی اشاره دارد که افراد تصمیم‌گیرنده در آن جایگاه از برخی اختیارات قانونی بهره‌مند می‌شوند. احمدی‌نژاد به‌عنوان ریاست جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی پس از مقام رهبری دومین شخصیت تصمیم‌گیرنده و اجرایی است. نقشی که وی در نظام جمهوری اسلامی و در مقام یک سیاستگذار بازی می‌کند، تا اندازه زیادی در شکل‌دهی و جهت‌گیری سیاست خارجی وی تأثیر دارد. متغیر نقش در سیاست خارجی هرچند پیوستگی زیادی با متغیر فرد دارد و ممکن است این دو بر یکدیگر اثر بگذارند، با توجه به متغیر نقش، این انتظار وجود دارد افرادی که در این نقش و جایگاه قرار دارند، از استراتژی‌های به‌نسبت مشابهی برخوردار باشند.

رؤسای جمهور اسلامی ایران همگی کم و بیش در برخی سیاست‌ها با احمدی‌نژاد نسبتاً یکسان رفتار کرده‌اند. سیاست اسرائیل‌ستیزی، تقابل با ایالات متحده (با رویکردهای متفاوت)، رویکرد نگاه به شرق و ... از جمله سیاست‌های مشترک رؤسای جمهور اسلامی ایران بوده است. در برخی موارد نیز، به‌ویژه در حل‌وفصل مسئله چالش‌های مذاکرات هسته‌ای، رفتارهای سیاست خارجی دارای وجه شباهتی نبوده است. در مورد تقابل با ایالات متحده نیز احمدی‌نژاد با رویکرد تهاجمی سیاست خارجی خود را دنبال می‌کرد، درحالی که دولت‌های هاشمی و خاتمی تمرکز اصلی خود را بر تنش‌زدایی متمرکز کرده بودند. در مجموع به‌نظر می‌رسد متغیر نقش در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد در مبحث رویکرد تهاجمی بیشتر تحت تأثیر متغیر فرد قرار گرفته باشد.

**متغیر حکومتی:** این متغیر دربرگیرنده ماهیت نظام سیاسی، شکل و ساختار حکومت و دیوانسالاری است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۸۶-۸۰). ماهیت جمهوری اسلامی ایران به‌دلیل غلبه ایدئولوژی اسلام شیعی زمینه را برای استفاده از ادبیات نزدیک به این حوزه و اقدام‌های عملی سیاست خارجی فراهم کرده است. احمدی‌نژاد در برخی سخنرانی‌های خود با استفاده از برخی واژگان کلیدی در قانون اساسی مانند استضعاف، نظام سلطه، حمایت از مستضعفان و ... تلاش کرده است سیاست خارجی خود را تبیین کند. علاوه بر این نهادهای حکومتی مانند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مجلس شورای اسلامی و مقام رهبری در استراتژی‌های اعلامی

1. <https://www.asriran.com/fa/news/650363>

سیاست خارجی اتخاذشده توسط احمدی‌نژاد حمایت کرده‌اند. این مسئله در مورد هولوکاست، اسرائیل ستیزی و تقابل با آمریکا نمود بیشتری دارد.

**متغیرهای اجتماعی:** جیمز روزنا در مفهوم‌سازی سه‌گانه خود و در مبحث سیاست خارجی به‌مثابه جهت‌گیری بر نقش ایدئولوژی، گروه‌های اجتماعی، تجارب تاریخی و فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی به‌عنوان عوامل داخلی شکل‌گیری سیاست خارجی تأکید می‌کند. تأثیر این متغیر در دیپلماسی تهاجمی سیاست خارجی دوران اصول‌گرایی در برخی جوانب قابل بررسی است. نقش گروه‌های اجتماعی تصمیم‌گیرنده در سیاست خارجی ایران به‌طور عام و دوران اصول‌گرایی به‌صورت خاص قابل بررسی نیست، زیرا گروه‌های اجتماعی تصمیم‌ساز در عرصه سیاست خارجی فعالیت شایانی در ایران ندارند.

در مورد نقش تجارب تاریخی که به شکل‌گیری ذهنیت منفی نسبت به غرب منجر شده است، می‌توان به سابقه استعمار تاریخی بریتانیا، کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، جنگ هشت‌ساله با عراق و حمایت غرب از رژیم بعث، هدف قرار دادن هواپیمای مسافربری بر فراز خلیج فارس توسط ایالات متحده و موارد دیگر در شکل‌گیری ذهنیت منفی ایرانیان نسبت به غرب و ایالات متحده اشاره کرد. هرچند این ارزش‌های اجتماعی را نمی‌توان به‌عنوان پایه‌ای مستقل برای جهت‌گیری دیپلماسی تهاجمی در نظر گرفت، از منظر نقش حمایت‌گرانه ارزش‌های اجتماعی از این رویکرد قابل بررسی هستند.

**متغیر نظام بین‌الملل:** متغیر نظام بین‌الملل یا سطح تحلیل کلان به ساختار نظام بین‌الملل اشاره دارد. در این سطح ماهیت نظام بین‌الملل، درک دولت‌ها از این محیط و کنش و واکنش‌های صورت گرفته در تعیین الگوی رفتاری سیاست خارجی بسیار مؤثر است. مهم‌ترین ویژگی ساختار نظام بین‌الملل سرشت آنارشیک این محیط است. اصل بی‌اعتمادی و خودیاری دو شاخصه مهم این محیط در راستای تنازع بقا برای دولت‌هاست. این دو اصل موجب می‌شود دولت‌ها برای بقای خود دست به بیشینه‌سازی قدرت بزنند. این وضعیت ممکن است از طریق افزایش قدرت نظامی یا اتحاد و ائتلاف با برخی کشورها صورت پذیرد. جمهوری اسلامی ایران که به‌واسطه تحریم‌های طولانی‌مدت و همچنین جنگ هشت‌ساله با عراق به‌شدت این محیط آنارشیک را احساس کرده است، و در دولت‌های سازندگی و اصلاحات نتایج دلخواهی را از سیاست‌های تنش‌زدایی به‌دست نیاورده بود، در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد الگوی رفتاری خود را از تنش‌زدایی به دیپلماسی تهاجمی تغییر داد. بر این اساس احمدی‌نژاد در کنش‌های گفتاری خود بارها نظم ساختاری نظام بین‌الملل را به چالش کشید (Fox News, 2011).

احمدی‌نژاد در سخنرانی سالانه خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد ساختار شورای امنیت، تجمیع منابع تولید قدرت و ثروت در دست غرب و ایالات متحده، حمایت از تجاوزگری و ستمگری اسرائیل را از ضعف‌های شورای امنیت، سازمان ملل و نهادهای بین‌المللی می‌داند. به‌علاوه اتحاد با برخی کشورها و تلاش برای ایجاد فضا در آفریقا از استراتژی‌های دولت وی در راستای بیشینه‌سازی قدرت محسوب می‌شود. علاوه بر این، اقدامات ایالات متحده در سطح نظام بین‌الملل موجب تشدید احساس تهدید ایران از فقدان ضمانت‌های لازم برای بقا شده است. این اقدامات را می‌توان در دو دامنه استراتژی‌های هدفمند برای مقابله با ایران و اقدامات غیرمستقیم و ثانویه دسته‌بندی کرد. از اقدامات مستقیم و هدف‌گذاری شده ایالات متحده برای مقابله با ایران می‌توان به «قرار دادن نام ایران در فهرست کشورهای اهریمنی» (Carpenter, 2006: 6) و «متهم کردن ایران برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی» اشاره کرد. اقدام‌های غیرمستقیم و بدون هدف‌گذاری مستقیم علیه ایران نیز عبارت‌اند از: ۱. حمله نظامی آمریکا به افغانستان؛ ۲. حمله آمریکا به عراق؛ ۳. حضور گسترده ناوگان دریایی ایالات متحده در خلیج فارس؛ ۴. تقویت ائتلاف ضدایرانی در قفقاز؛ ۵. تقویت ائتلاف ضدایرانی در خلیج فارس؛ و ۶. تشکیل ائتلاف ضدایرانی در خاورمیانه.

مجموعه این عوامل سبب شد تا بار دیگر جمهوری اسلامی ایران خود را در محیط تهدیدزا و متشنج منطقه‌ای و بین‌المللی ببیند. تهدیدزا و افراطی بودن این محیط به‌همراه تلاش‌های ناموفق دولت‌های هاشمی و خاتمی که به اتخاذ سیاست‌های نرم شهرت داشتند، در حل‌وفصل مسائل و مشکلات امنیت ملی ایران و تهدیداتی که هرروزه علیه ایران مطرح می‌شد، سبب به قدرت رسیدن احمدی‌نژاد در ایران شد که سیاست خارجی خود را بر پایه بی‌اعتمادی و سوءظن شدید نسبت به غرب و قدرت‌های جهانی قرار داده بود. از این‌رو او با در نظر گرفتن عملکرد و کنش دولتهایی که در حالتی خصومت‌آمیز نسبت به ایران قرار داشتند، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، دریافت که نه‌تنها سیاست نرم به تأمین امنیت ملی و منافع جمهوری اسلامی ایران منجر نمی‌شود، بلکه می‌بایست سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را بر محور رویکردی تهاجمی قرار داد تا اینکه جمهوری اسلامی در حالتی انفعالی و دفاعی قرار نگیرد (منصوری مقدم و اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۲۹۶).

### نتیجه

در این پژوهش رویکرد تهاجمی نسبت به غرب و ایالات متحده بررسی شد. برای این منظور چارچوب نظری جیمز روزنا که ترکیبی از عوامل دو سطح تحلیل خرد و کلان است، انتخاب

شد. در سطح خرد چهار متغیر فرد، نقش، حکومت و متغیر اجتماعی و در سطح کلان ساختار نظام بین‌الملل بررسی شدند. در سطح خرد، براساس فرمول معیارهای تشخیصی میلون به‌نظر می‌رسد احمدی‌نژاد در زمره شخصیت‌های بدگمان و خودشیفته قرار داشته باشد. ادعای ارتباط خود با قدرت‌های ماورایی و همچنین داستان‌سرایی در مورد هاله نور دو نمونه از مشخصات رفتاری وی محسوب می‌شوند که مؤید چنین تیپ شخصیتی است. در سطح متغیر نقش نیز کم‌وبیش در برخی سیاست‌ها وی مانند سایر نقش‌های پیشین عمل کرد، هرچند در رویکرد تهاجمی این‌گونه نبود. متغیر حکومت نیز به ساختار حکومتی و ماهیت نظام سیاسی اشاره دارد که با توجه به خصلت ایدئولوژیک نظام سیاسی در ایران، نهادهای حکومتی در نقش متغیرهای تسهیل‌کننده سیاست خارجی در ایران دوران در نظر گرفته شدند. ساختار اجتماعی نیز به‌واسطه فقدان گروه‌های اجتماعی تأثیرگذار در سیاست خارجی و دارا بودن ارزش‌های فرهنگی و سنتی مطابق با الگوی رفتاری احمدی‌نژاد به‌عنوان دیگر متغیر تسهیل‌کننده در نظر گرفته شد. در زمینه ساختار نظام بین‌الملل نیز سرشت آنارشیک نظام بین‌الملل در کنار کنش‌های خصمانه ایالات متحده موجب اتخاذ رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی دوران اصول‌گرایی شد. در مجموع به‌نظر می‌رسد در دیپلماسی تهاجمی این دوره سیاست خارجی به‌ترتیب متغیر فرد، نقش، نظام بین‌الملل، حکومت و ساختار اجتماعی به‌ترتیب دارای اولویت باشند.

## منابع و مأخذ

### الف) فارسی

۱. احمدی‌نژاد، محمود. سخنرانی در جلسه شورای عالی مدیران دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۷/۷/۶.
۲. ----- (۱۳۸۶). *تجلی هویت ایرانی در نیویورک*، تهران: مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری.
۳. آدمی، علی (۱۳۸۹). «راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: دیدگاه‌ها، زمینه‌ها و فرصت‌ها»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، سال دوم، ش ۷، ص ۹۷-۱۲۶.
۴. ثقفی عامری، ناصر؛ و احدی، افسانه (۱۳۸۷). *ایران و سیاست نگاه به شرق*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۵. جامه‌بزرگ، بهزاد (۱۳۹۳). «نقض حاکمیت سیاسی ایران از سوی انگلیس به روایت اسناد»، در کتاب «رد پای استعمار، محمد رادمرد، تهران: اندیشکده برهان، ص ۸۱-۵۱».
۶. دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۵). «بررسی سیاست خارجی دولت نهم، تداوم و تغییر»، *ماهنامه همشهری دیپلماتیک*، ص ۹۴-۱۲۴.
۷. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۰). «واقع‌گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست‌ونهم، ش ۲، ص ۲۷۵-۲۹۳.
۸. زادگان، امیرمحسن (۱۳۹۶). *بررسی سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد از منظر سازه‌انگاری*، دومین همایش بین‌المللی و چهارمین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران، تهران، مؤسسه پژوهشی مدیریت مدبر.
۹. عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۷). «تحلیلی بر سیاست خارجی محمود احمدی‌نژاد»، *نشریه راهبرد*، ش ۱۴، ص ۷۹-۱۱۱.
۱۰. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۲). *سیاست‌های مقایسه‌ای، چ دوازدهم*، تهران: سمت.
۱۱. ----- (۱۳۹۲). *روابط بین‌الملل، نظریه‌ها و رویکردها*، تهران: سمت.

۱۲. مجد، محمدقلی (۱۳۶۸). *قحطی بزرگ*، ترجمه حسین کریمی. تهران: انتشارات سهامی خاص.
۱۳. محمود اغلی، رضا (۱۳۹۳). «بررسی فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی»، *مجله سیاست‌های دفاعی*، سال بیست‌ودوم، ش ۸۷، ص ۲۰۷-۲۴۲.
۱۴. منصوری مقدم، جهانشیر؛ و اسماعیلی، علی (۱۳۹۰). «تحلیلی بر سیاست خارجی محمود احمدی‌نژاد»، *فصلنامه سیاست*، دوره چهل‌ویکم، ش ۱، ص ۲۸۳-۳۰۰.
۱۵. میرحسینی، سید محسن؛ و الهام رسولی ثانی‌آبادی (۱۳۹۴). «بررسی عوامل شکل‌دهنده به سیاست هسته‌ای دولت اعتدال»، *فصلنامه واهبرد*، سال بیست‌وسوم، ش ۷۴، ص ۲۵۰-۲۳۵.
۱۶. والتون، مایکل؛ و راثو ویجانیدرا (۱۳۸۷). *فرهنگ و کنش عمومی*، ترجمه علی بختیاری‌زاده، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۷. وودهاوس، سی.ام. (۱۳۶۸). *اسرار کودتای ۲۸ مرداد شرح عملیات چکمه (آزاکس)*، ترجمه نجف دریابندری. تهران: شرکت سهامی خاص.
۱۸. (۱۳۹۱). «اجلاس تاریخی» جنبش عدم تعهد در تهران با سخنان احمدی‌نژاد پایان یافت، خبرگزاری فارس، <https://www.farsnews.com/news/13910610000964>

## ب) خارجی

19. Allison, Graham, ;& Halperin Morton (1972). "Bureaucratic Politics: A paradigm and some Policy", *World Politics*, 24: pp 40-79.
20. Bausch, A. W. (2015). "Democracy, war effort, and the systematic democratic peace", *Journal of Peace Research*, 52(4), pp: 435-447.
21. Beyers, J.; Eising, R.; & Maloney, W. (2008). "Researching interest group politics in Europe and elsewhere: Much we study, little we know?", *West European Politics*, 31(6), pp: 1103-1128.
22. Kirk, J. A. (2008). "Indian-Americans and the U.S.-India nuclear agreement: Consolidation of an ethnic lobby?", *Foreign Policy Analysis*, 4(3), pp: 275-300.
23. Haney, P. J.; & Vanderbush, W. (1999). "The role of ethnic groups in U.S. foreign policy: The case of the Cuban American National Foundation", *International Studies Quarterly*, 43(2), pp: 341-361.
24. Calleros-Alarcón, J. C. (2009). *The unfinished transition to democracy in Latin America*, London: Routledge.
25. Doyle, Michael W. (1997). *Ways of War and Peace, Realism, Liberalism and Socialism*, New York & London: Norton & Compay.
26. Fuller, Graham (1991). *The center Of the Universe: The Geopolitics of Iran*, Avalon Publishing.
27. Fukuyama, Francis ; & Michael W. Doyle (2010). "Ways of War and Peace: Realism, Liberalism, and Socialism", *Foreign Affairs*. <https://doi.org/10.2307/20048284>.
28. Hagan, J. D. (1994). "Domestic political systems and war proneness", *Mershon International Studies Review*, 38 (Suppl. 2), pp: 183-207.
29. Hafezi, Parisa; & Sedarat, Firouz (2009). Ahmadinejad says Holocaust a lie, Israel has no future, Reuters, <https://www.reuters.com/article/us-iran/ahmadinejad-says-holocaust-a-lie-israel-has-no-future-idUSTRE58H17S20090918>
30. Immelman, Aubrey (2009). "The Personality Profile of Iran's President Mahmoud Ahmadinejad", *Unit for the Study of Personality in Politics*, no. June.
31. Janis, I. L. (1972). *Victims of groupthink: A psychological study of foreign-policy decisions and fiascoes*, Oxford, England: Houghton Mifflin.
32. Jakobsen, J.; Jakobsen, T.; & Ekevoid, E. (2016). "Democratic peace and the norms of the public: A multilevel analysis of the relationship between regime type and citizens' bellicosity, 1981-2008", *Review of International Studies*, 33(1), pp: 1-24.
33. Jervis, Robert. (2006). "Understanding Belief", *Political psychology*, 27, pp: 641-659.
34. Kamrava, Mehran (2008) "The United States and Iran: Iran: A Dangerous but Contained Rivalry", *Policy Brief*, No 9: 1-15.
35. Maoz, Z., & Russett, B. (1993). "Normative and structural causes of democratic peace, 1946-1986", *American Political Science Review*, 87(3), pp: 624-638.

36. Rosenau, J. N. (1966). "Pre-theories and theories of foreign policy", **Approaches to comparative and international politics**, 27.
37. Rosenau, James (1971). **The Scientific Study of Foreign Policy**, New York: The Free Press.
38. Shapiro, Michael (1973). "Cognitive Process and Foreign Policy Decision Making", **International Studies**, 17: pp: 147-170.
39. Snyder, R, H Burke; & B Spain (1963). "Foreign Policy Decision Making: an Approach to the Study of International Politics", **Glencoe, IL: the free press**.
40. Waltz, Kenneth (1979). **Theory of International Politics**. New York: Rondon House,
41. Aydın-Düzgit, Senem (2014). "Critical Discourse Analysis in Analysing European Union Foreign Policy: Prospects and Challenges", **Cooperation and Conflict**, <https://doi.org/10.1177/0010836713494999>.
42. Melamid, Alexander ; & Graham E. Fuller (1992). "The Center of the Universe: The Geopolitics of Iran", **Geographical Review**, 82 (4), p: 495. <https://doi.org/10.2307/215217>.
43. Rosenau, James N. (2006). "The Study of World Politics", **The Study of World Politics**, Vol. 1. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203014721>.
44. Simonsen, Jesper (1994). "Administrative Behavior. How Organizations Can Be Understood in Terms of Decision Processes", **Computer Science**, 119.
45. Starr, Harvey (1988). "Rosenau, Pre-Theories and the Evolution of the Comparative Study of Foreign Policy", **International Interactions**, 14 (1), pp: 3-15. <https://doi.org/10.1080/03050628808434686>.
46. Trager, Robert F. (2012). "Long-Term Consequences of Aggressive Diplomacy: European Relations after Austrian Crimean War Threats", **Security Studies**, 21(2), pp: 232-65.
47. Zakaria, F. (2003). **The future of freedom**, New York: W. W. Norton & Company.
48. Iranian President Slams U.S. in Speech at U.N. General Assembly (2011), Fox news, <https://www.foxnews.com/world/iranian-president-slams-u-s-in-speech-at-u-n-general-assembly>
49. Ahmadinejad declares Israel will be 'eliminated' as world leaders gather at UN (2012). Fox news, <https://www.foxnews.com/world/ahmadinejad-declares-israel-will-be-eliminated-as-world-leaders-gather-at-un>
50. (2005). Holocaust a myth, says Iranian president, The Guardian, <https://www.theguardian.com/world/2005/dec/14/iran.secondworldwar>
51. Morgenthau, Robert M. (2009). "The Link between Iran and Venezuela: A Crisis in the Making?", **Brookings Institute**. <https://doi.org/10.1038/132817a0>.

**ج روسی**

52. Андрей Анатольевич Казанцев (2011). "Большая игра" с неизвестными правилами: мировая политика и Центральная Азия. Фонд "Наследие Евразии, 248 pages
53. Бугдан, Сергей. (2012). "Откыжкмся от иранцв в полбзу кытайцевЖ СИТУАЦИОННЫЙ АНАЛИЗ БЕЛОРУССКО-ИРАНСКИХ ОТНОШЕНИЙ В 1993-2012 ГГ." Belarusian Institute for Strategic Studies (BISS).<sup>1</sup>
54. Корнилов, А А, и А С Матвеев. (2013). «ВЛИЯНИЕ ВНУТРЕННИХ ФАКТОРОВ НА ФОРМИРОВАНИЕ ВНЕШНЕЙ ПОЛИТИКИ ПРЕЗИДЕНТА ИРАНА МАХМУДА АХМАДИНЕЖАДА» Вестник Нижегородского университета им. Н.И. Лобачевского.,: 304-308.
55. *Сергеевич, Александр Матвеев. (2013). "СТРАТЕГИЯ И РАЗВИТИЕ ЗАКАВКАЗСКОЙ ПОЛИТИКИ ИСЛАМСКОЙ РЕСПУБЛИКИ ИРАН В ПЕРИОД ПРЕЗИДЕНТСТВА МАХМУДА АХМАДИНЕЖАДА." Работа выполнена на кафедре зарубежного регионоведения ФГБОУ ВПО «Нижегородский государственный университет им. Н.И. Лобачевского».*
56. Татьяна Карасова (2015), Израиль и США: Основные этапы становления стратегического партнерства 1948-2014, Аспект Прес, Москва

---

۱. موسسه مطالعات استراتژیک بلاروس